

دنیای مدرن در برخورد با ارزشهای دینی، چهرهٔ دوگانه‌ای از خود نشان داده است. گاه این ارزشها به کلی نفی و حتی انکار شده و گاه ارزش واقعی در نگرش غیردینی (سکولار) به زندگی، سیاست، علم و حتی اخلاق مورد تأکید قرار گرفته است. در طی دو قرن گذشته به هر حال، لائسیسم، پیشرفت چشمگیری داشته، قلمروهای متعددی از زندگی عادی و اندیشه را به خود اختصاص داده است. از سوی دیگر در دوره‌ای از رشد مدرنیسم، خصلتهای منفی فراوانی از قبیل گذشته گرایی، ارتجاع، عامل پس افتادگی و عقب ماندگی، ضدیت با دموکراسی، تخالف با پیشرفت و علم و حتی خصلت افیونی دین و از خودبیگانگی که همگی بار منفی داشته است، همواره به دین نسبت داده شده است. هرچند با نوجویی‌ها و نوگرایی و انطباق تدافعی که مذهب در قرن بیستم، در برابر مدرنیسم از خود نشان داد، تا حدی از تأثیر این گونه برجسب زدن به دین کاسته شد، اما با ظهور دین ایدئولوژیک و مبارز و استقلال طلب، رشد آنچه به نام اکتیویسم و فوندامنتالیسم (بنیادگرایی) خوانده می‌شود در نوشته‌ها و تفسیرهای سیاسی روز، سگهٔ رایج شده است. همچنین ظهور یک انقلاب اسلامی و تشکیل دولت اسلامی در صحنهٔ جهانی در ربع آخر قرن بیستم، به تنهایی پدیدهٔ

ساده‌ای نبود که رقبا و مدعیان بتوانند بی‌توجه و ساده از کنار آن بگذرند. تضادی که میان زندگی عادی و حکومت دینی اینجا و آنجا به وجود آمد، این سؤال مهم و اساسی را مطرح ساخت که آیا می‌توان بدون فراهم ساختن زمینهٔ یک «جامعهٔ دینی» با ویژگیهای خاص آن، یک حکومت دینی داشت. آنچه در این مورد مطرح و مورد بحث واقع شده، اگر منجر به نفی دین نشده، دست کم عنوان آسیب‌شناسی دینی به خود گرفته است. به هر حال این کشاکش همیشگی میان استقرار تام و تمام دین در تمامی ابعاد خود و مرز آن با زندگی عادی (لائیک) در قلمروهای مختلف حیات زیستی (مثلاً پزشکی)، اقتصادی (تنظیم بازار و ...)، سیاسی (مقررات و روابط بین‌المللی)، ملی (اقلیتها و گروهها) و اقدام اجتماعی جامعه (حرکت دینی) هنوز هم یکی از دستاویزهای عمدهٔ برخورد میان جهان دینی و جهان عادی (لائیک) بوده است و این منازعه حتی در بطن حکومتهای دینی از میان نرفته است. (فرضاً در یک حکومت دینی تا چه حد نارسایی‌های اقتصادی جامعه و آسیبها را می‌توان به دین نسبت داد) به واقع مرز میان دین و سیاست کجاست و تا چه حد می‌توان سپهر حیات این جهانی جامعه و قلمرو اقتصاد و روابط اجتماعی و رشد و توسعه و علوم و فنون و هنرها... را از

دین و سیاست

غلامعباس توسلی

شمول و قلمرو یک حکومت دینی منفک کرد و تا کجا یک حکومت دینی می‌تواند و مجاز است که به قلمروهای زندگی این جهانی که سپهر وسیعی از زندگی خصوصی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد رخنه کند و تمامی ابعاد آن را زیر پوشش خود قرار دهد؟

بحثهای پر سروصدایی که پس از انقلاب اسلامی و خاصه در سالهای اخیر، زیر عناوین تهاجم فرهنگی، قبض و بسط شریعت، دموکراسی و دین و غیره مطرح شده و گاه مشکل آفرین بوده است، ناشی از همین برخورد و دوگانگی جهان دینی و «زندگی این جهانی» بوده است. به علاوه مصداق این‌گونه برخوردها در طول تاریخ حیات دین، خاص اسلام و جهان اسلام نبوده است، بلکه مسیحیت خود در دورهٔ طولانی تاریخ دوهزار سالهٔ خود در مواجهه و برخورد با تمدنهای مستقر (همچون تمدن یونان و رم...) همواره با چنین چالشهایی مواجه بوده، گاه فاتح و سرفراز و زمانی بازنده و مغلوب شده است (مقایسهٔ قرون وسطی و عصر رنسانس). مشکل دوم، جدا شدن حکومت دینی از جامعهٔ دینی است؛ بدین معنی که حکومت، نام دین و اسلام به خود بگیرد و جامعه در ابعاد مختلف خود نتواند بعد رفتاری را بر اصول نظری متکی سازد و کاری کند که افراد در روابط اجتماعی «اسلامی» رفتار کنند. در این صورت جامعه سریعاً زیر پوشش «شعار»های اسلامی، رفتارهای غیر اسلامی از خود بروز می‌دهد و افراد به سمت ریاکاری و نفاق گرایش پیدا می‌کنند.

در آثار مرحوم مهندس مهدی بازرگان از همان ابتدا بحث و



جدالی در این زمینه به چشم می‌خورد. او از محدود کسانی است که با دیدگاه دوگانه‌بینی دین و دنیا، آزادیهای سیاسی و اجتماعی و دینداری، مذهب و ملیت، علم و ایمان، حقیقت و واقعیت... درگیر می‌شود و تلاش مستمری به عمل می‌آورد. او در جهت خلاف روند عادی جریان تقلید و تحت‌الشعاع قرار گرفتن ارزشهای دینی توسط منطق دنیاگرا که عصر جدید را یکسره زیر تأثیر خود قرار داده است، چهره دین را از هر جهت مسلط بر وجوه مختلف زندگی فردی و اجتماعی دانسته و به تبع آن در نظر او دین و سیاست (در معنای حقیقی) از یکدیگر جداناپذیر جلوه کرده است، اما در اینجا او مرزهای دقیقی را مشخص می‌کند: به محض آنکه دین ملعبه «سیاست» شود یا هدف دینی در هدف سیاسی منحل شود یا سیاست از مسیر حقیقی و اسلامی خود خارج شود، چنین سیاستی نه فقط غیردینی است، بلکه درست نقطه مقابل آن است. خلاصه آنکه بر حسب این نظر به نام «دین» نمی‌توان خلافت یا سلطنت دنیایی کرد، چنان‌که نمی‌توان دین را وسیله و ابزار رسیدن به مطامع دنیوی قرار داد. بنابراین نه فقط باید از افتادن به دام دنیا زیر پوشش دین اجتناب و احتراز کرد، بلکه باید از هر نوع نیرنگ و حيله‌گری و فریبکاری و تعدی و تجاوز و انحراف به نام یک سیاست

می‌گوییم این است: چه آن علمایی که از سیاست فرار کرده‌اند و چه آنها که رو به آن آورده، صرف روحانیت را مجوز کافی برای اعمال سیاست دانسته‌اند، همگی با این طرف مرز و یا آن طرف بوده، حالت افراط و تفریط و خروج از مرز اعتدال صحیح را داشته‌اند. دولتها نیز که توجه و تحریک و عواطف دینی (و غالباً خرافات دینی) را وسیله عوام‌فریبی و تقویت خود قرار می‌دهند یا به بهانه مبارزه با کمونیسم و حفظ ملیت و استقلال، خود را موظف یا مفتخر به تقویت ایمان و شریعت جلوه می‌دهند، همه آنها در زمینه دین و سیاست، تجاوز از مرز و مصلحت دین است.

همچنین بعضی از احزاب یا افرادی که از روی غرض یا حتی حسن نیت، دینداری را وسیله‌ای و فرصتی برای هدفهای مشروع و مسلکهای سیاسی خود می‌گیرند و می‌خواهند آن را به عنوان عاملی جهت جلب نظر یا قدرت فکری یا حزبی خود قرار دهند، این دسته نیز پا از حق و مرز صحیحی که باید میان دین و سیاست رعایت شود، بیرون می‌گذارند؛ همینطورند مسلمانهای مؤمنی که بخواهند در لوای عقاید و علاقه‌های دینی و در داخل جمعیت‌های اسلامی، مرامهای سیاسی خود را (ولو مشروع) ترویج نمایند.

از دیدگاه مهندسی بازرگان

به عکس آنهایی هم که متدینند و خود را متجدد می‌دانند، ولی می‌گویند عقیده دینی و عمل به فرائض مذهبی یک چیز است و سیاست و مکتب اجتماعی یک چیز دیگر، آنها در اشتباه و خارج از مرزند. خلاصه آنکه کمتر دسته‌ای از روی مرز راه رفته و از این پل صراط پرت نشده است»^۱

ملاحظه می‌کنیم که چگونه در نظر مهندس بازرگان، صرف مشارکت در سیاست به هر صورت و شکلی که باشد و بدون توجه به اهداف متعالی اسلامی، ملاک و مناط نیست و مرز میان دین و سیاست نه به معنای عدم دخالت در سیاست و یا جدایی دین از سیاست مطرح شده، بلکه غرض و منظور تعیین دقیق جایگاه سیاست در دین و مرزهایی است که در یک سیاست دینی و یا دین سیاسی باید رعایت شود و احیاناً اهداف متعالی دین در رویه‌های سیاسی منحل نشود.

ملاحظه می‌کنیم که مهندس چگونه از قول ژول لوبوم، مستشرق فرانسوی که آیات قرآن را بر حسب موضوعات طبقه‌بندی کرده و نشان داده است که در حالی که تهذیب اخلاق ۱۸۴ صفحه را شامل می‌شود، عبادات تنها ۳۳ صفحه و شریعت ۱۴ صفحه و تجارز تنها ۲ صفحه را شامل می‌شود. و به این ترتیب معنی: بعثت لاتم مکارم الاخلاق یعنی مهمترین مأموریت پیامبر روشن می‌شود.^۲

مهندس بازرگان چهره سیاسی دین را در حدیث: من اصبح و لم یهتّم به امور المسلمین فلیس بمسلم، و آیات امر به معروف و نهی از منکر و لا اکراه فی الدین می‌شناسد. و همواره در این رابطه،

دینی بر حذر بود؛ مصادیق چنین وضعی که حکومت‌های دینی را چه در دولتهای مسیحی اروپا و یا پایسم می‌بینیم و چه در خلافت‌های اسلامی و چه در صور دیگر آن که صرف تخصص دینی یا رأی مردم را ملاک مشروعیت حکومت قرار داده‌اند، می‌توان چنین چالشی را به خوبی در طول تاریخ ملاحظه کرد. بدبینی که در طول تاریخ نسبت به حکومت‌هایی که زیرپوشش مذهب به ظلم و غارت پرداخته‌اند، از همین جا ناشی می‌شود. فریاد مردم مسلمان و بخصوص شیعیان در برابر کاخ خلیفه‌الله‌ها و حجاج‌ها و متوکل‌ها کمتر از فریاد آنها در برابر حکومت مغول و تیمور نبوده است.

طغیان جامعه به شدت کاتولیک اروپای قرون وسطی در برابر افراط کارهای پاپ و اسقف‌ها و کشیها، به سرعت شکل ضدیت با دین پیدا می‌کند، به طوری که تمامی عملکرد کلی مسیحیت را طی ۱۰ قرن (قرون وسطی) زیر سؤال می‌برد؛ همچنین خلافت عثمانی، صفوی و فاطمی... و سایر انواع حکومت‌هایی که به نام اسلام در قالبها و صورتهای مختلف در تاریخ، زمام امور مردم را در اختیار گرفته و مشروعیت خود را به اسلام و پیامبر و امام منسوب می‌داشته‌اند از همین قماش بوده است.

مهندس بازرگان که همواره هدف بعثت انبیا را خدا و آخرت می‌شناسد، در کتاب *مرز میان دین و سیاست* که در سال ۱۳۴۱ نگاشته شده، پس از تحلیل انواع روابطی که در طول تاریخ میان دین و سیاست به وجود آمده، زیر عنوان افراط و تفریط می‌نویسد: «آنچه

سیاست‌پیشگان را از تجاوز به مرزها برحذر می‌دارد: «و لاتطیعوا امرالمسرفین: و دستورات اسراف‌کنندگان و حیف‌ومیل‌کنندگان اموال عمومی را اطاعت نکنید». «الذین یفسدون فی الارض و لایصلحون: کسانی که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌نمایند» که آیه بسیار کلی و محکم و صریح است.^۲

مهندس بازرگان در همین کتاب کوچک مراحل تشکیل حکومت دینی را به شرح زیر توضیح داده است:

۱. ارتباط و اتحاد و تجمع، نه اداره اجتماع با اطاعت کورکورانه و دیکتاتوری

۲. تشکیل شورا و شیوه دموکراسی «حکومت، حکومت شورایی و مبارزه، مبارزه عمومی با ستمگران و تجاوزکنندگان است.»

۳. همچنین است وظیفه انتقاد از یکدیگر و پیش بردن خیر و از بین بردن بدی (همان صفحه ۳۹)

۴. تدارک قلبی و تعرض به دشمنان^۳

و در این میان، مسأله امر به معروف و نهی از منکر به نظر او مسأله بودن نبود حکومت اسلامی است. در آن زمان که هنوز بحث حکومت اسلامی مطرح نشده بود، این نظر او بسیار جالب است. «اگر دولت منحرف شد و معروف را منع و منکر را رواج کرد آیا با چنین دستگاهی نباید در افتاد و نباید مسلمانها خود را در قلب و در رأس این مرکز امر به معروف و نهی از منکر قرار دهند؟» در این کتاب پس از بخشهای فراوان در مورد سیره انبیا و امامان و مراجعه به آیات و احادیث درباره مرز میان دین و سیاست چنین نتیجه می‌گیرد (کل این پاراگراف عصاره و خلص نظر مهندس بوده است): دین نه تنها با سیاست بلکه، با کلیه شئون زندگی و با جهان، مرز مشترک دارد، ولی مرزی است یکطرفه. دین در زندگی و در اخلاق و در عوالم و سیاست دخالت می‌کند و هدف و جهت می‌دهد، اما آنها نباید دخالت در دین نمایند و راه و رسم دین را تعیین کنند. در این صورت ناخالصی و شرک پیش می‌آید معنای اسلام در همین خلوص و تسلیم است:

«ان صلواتی و نسکی و محیای و معاتی لله رب العالمین لا شریک له و بذالک امرت و انا اول المسلمین»

بنابراین آن فعالیت‌های دینی و معتقدات مذهبی که تحت تاثیر مصالح سیاسی یا عامل منظوره‌های سیاسی اعم از حق و ناحق و منافع باشد شرک و ریا است و ارزش ندارد. و در جای دیگر می‌گوید:

دین فوق سیاست و حاکم بر سیاست و حکومت است نه ذیل آن و نه در ردیف آن.

دین اصول سیاست و هدف حکومت را تعیین می‌کند، ولی آنطرف‌تر وارد جزئیات نمی‌شود^۴ و بالاخره سیاست باید لله باشد.

و در جای دیگر می‌گوید: گویا حدیث نبوی است که می‌فرماید سه چیز را بر شما توصیه می‌کنم: اخلاص العمل لله، الزام مع الجماعه و النصیحة بالامراء (خلوص عمل برای خدا، الزام به جماعت و بالاخره نصیحت به زمامداران). پس همه باید ناظر و ناصح زمامداران و مامورین دولتی باشند و بالاخره در صفحه ۵۱ همین کتاب می‌نویسد: دین و سیاست نباید با هم مخلوط و مشتبه شوند، حفظ مرز لازم است. در هر دو جا رعایت اصالت و استقلال و آزادی لازم است... و باز سفارش می‌کند که: به طریق اولی احزاب و رجال سیاسی نباید هیچ‌گاه دیانت را وسیله و ملعبه برنامه‌های سیاسی خود قرار دهند.

ملاحظه می‌شود که در بجهت مبارزات ملی سالهای ۴۰ و ۴۱، چگونه مهندس بازرگان بر رعایت و حفظ حریمها و توجه به اهداف دینی سیاست (و نیز اهداف سیاسی دین) تأکید و اهتمام می‌کند و علی‌رغم نظر مثبت و همه‌جانبه‌ای که در آن زمان به کشاندن افشار مذهبی به فعالیت‌های سیاسی دارد، اما به درستی جایگاه واقعی دین و سیاست و رابطه میان آنها را مشخص می‌کند، مرزها را ترسیم می‌کند و از خلط بی‌مهابا میان سیاست و دین به طوری که معمول است احتراز می‌کند.

این نقل قولها از نوشته‌های حدود سی و پنج سال پیش از این، و دست کم ۱۵ سال قبل از انقلاب اسلامی را برای آن آوردیم که نشان دهیم، دیدگاه‌های مهندس بازرگان در آثار بعدی او خاصه در کتبی مانند بازتابی اردن‌شها (مربوط به سالهای ۶۱ به بعد) و حتی جزوه «آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیا» که مربوط به همین یکساله اخیر است و برخی تصور می‌کنند که نظراتش در مورد ارتباط دین و سیاست کلاً تغییر کرده و چالشها و حوادث تازه موجب عقب‌نشینی از دیدگاه «دین و سیاست یکی است» به «دین و سیاست از هم جداست» شده است روشن شود. معلوم است که چنین برداشتی اگر نگوییم به کلی نادرست است دست کم باید قبول کنیم که ناقص و نارساست. به عنوان مثال در جلد سوم بازتابی اردن‌شها، پس از توضیحات مختلف در مورد مشخصات عمومی انقلاب‌های بشری که هدفش توسعه روحیه تضاد و تخاصم و طرد و نفی و تخریب... است، ویژگی اصلی رسالت انبیا که هدفش را تزکیه شخصیت و تغییر در نفوس (ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم)، به شکل فردی و جمعی و هدف نهایی دعوت به خدا حرکت به سوی آخرت است. در این کتاب می‌خوانیم:^۵

«موضوع و محل پیاده شدن رسالت انبیا را دیدیم که انسان بود، فرد فرد انسانها، حالا می‌گوییم هدفی که آنها به انسان ارائه می‌دهند و ما را به سوی آن دعوت می‌کنند خداست که (ادعوا الی الله علی بصیره انا و من اتبعنی... و الیه‌المصیر و الیه ترجع الامور...)» البته در دنباله مطلب، مهندس تصدیق می‌کند که: «پیامبران، سعادت، سلامتی، عافیت، برکت، نعمت، رحمت، امنیت، استقلال، عزت، قدرت، دانایی و خیلی چیزهای دیگر را برای بشریت می‌خواستند و وعده آن را به شرط ایمان و عبادت می‌دادند ولی اینها اهداف فرعی و محصولات ضمنی است که در سایه پرستش خدا به دست می‌آید. و از جهتی ملازم و مترادف رحمت و عنایت خداست...» (صفحه ۳۱)

و به دنبال آن، زیر عنوان مقصد و مسیر می‌نویسند: مقصد یا منزلگاه نهایی که فرستادگان خدا و دعوت‌کنندگان به سوی خدا برای انسانها تعیین کرده‌اند خانه آخرت است. از آدمیزاد می‌خواهند در این دنیا طوری زندگی و عمل نمایند که مهیا و متناسب با آن دنیا شود، زیرا که حیات واقعی سرشار جاودان، در آن دنیا است (ان الدار الاخره لهی الحیوة لوکانوا یعلمون) و زندگی فعلی را نه نفی می‌کند و نه فراموش، بلکه دنیا را منزلگاه عبور و کشتزار برای آخرت می‌دانند و میدان فعالیت و عمل برای خودسازی به منظور آن زندگی. مکتب پیغمبران، همان مسیر این سفر طولانی پررنج و گرفتاری است و اعمال و راههای تدارک و تهیه برای بهشت آینده... (همان جا) سپس بحث عمل صالح و راه مستقیم را پیش می‌کشند، و نتیجه‌گیری می‌کنند که مکاتب سیاسی - فلسفی و انقلاب‌های بشری مسلماً به این سمت و به این سطح نرفته هر کدام اگر به راه درست بوده باشند به گوشه‌ای و قسمتی از آن، به اقتضای احتیاجات روز و محیط و درک خود متوجه بوده‌اند.

به علاوه ویژگیهایی به شرح زیر را برای رهبران انقلابات خدایی ذکر کرده‌اند.

اول، موفقیت فوری و پیروزی ظاهر، برای پیغمبران مطرح و مطمح نظر نبوده است و هیچ گاه تقوی را فدای توفیق نمی کرده‌اند و اصول را به مصلحت و پیروزی نمی فروختند. از یکطرف منع از تعجیل شده و از طرف دیگر امر به انتظار و توکل به خدا...

دوم، موفقیت در این مکتب در جلب تمایل مردم و گرویدن دلها و مغزهاست، در احیای نفوس نه در آزار و مرگ انسانها. غرض تحقق حق و حقیقت است، اگر چه در درازمدت.

سوم، مقاومت و مقابله، که ممکن است به مقاتله هم بکشد، تنها برای دفاع از حیات و حیثیت و حقوق نفوس است و تامین امنیت و آزادی برای امت و رسالت خارج از آن اصل بر نوع دوستی و خدمت و رحمت به جای قهر و خشونت و خصومت است.

چهارم، روابط با خودی و با اهل توحید و ایمان، برپایه عفو، خدمت، آزادمنشی و تساهل است... احتراز از ناخالصی و شرک و احتراز از تفاخر و تعصب در اختلافات برای استعلا و اثبات حقانیت و رسالت خود.

پنجم، آینده‌نگری، آینده‌زیستی و آینده‌سازی با اتکا به سوابق و سرمایه‌های گذشته... که از اعتقاد به آخرت و تدارک آن نشأت می‌گیرد و ضد تعجیل و تحریک است.

ششم، فرار خدا و رسالت انبیا بر خودجوشی انسان و اصل اکتساب است که پایه استقلال و ارتقا می‌باشد... در این صورت چنین سؤالی مطرح می‌شود که انقلابهای خدایی باید درونی باشد یا بیرونی؟ درونی بودن یعنی از نفس و خصال افراد سرچشمه گرفته، اول محیط و قسمت خودشان را از راه‌های مشروع، عامل و قائم به قسط نمایند و سپس الگوی عملی و اجرایی و شاهد و واسطه برای تشویق و تاسی سایرین شوند...

در جای دیگر کتاب بازتابی ارزشها در مورد آزادی و نهمت‌هایی

که به آزادی زده می‌شود می‌نویسند: مخالفین آزادی و تخطئه‌کنندگان آن، از روی نادانی یا غرض‌ورزی همیشه متوسل به خلط مبحث و تحریف کلمه شده آزادی را به معنی و منظور بی‌بندوباری، هوسرانی و فرار از هرگونه قید و قانون و از حساب و حدود گرفته و کوییده‌اند... این برجسب ناروا را هم در اروپای دوران انقلاب بعد از رنسانس زده‌اند، هم در انقلاب مشروطیت ایران و هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی خودمان، البته نمی‌گوییم، فساد و فحشا و معاصی یا استثمار در کشورهای دموکراسی وجود ندارد، ولی در غیرکشورهای دموکراسی و در تمام تاریخ بشر از زمان آدم تا ظهور امام منتظر (به عقیده شیعه) خلاف‌کاری و ظلم به نفس و به نفوس وجود داشته است و دارد ولی... آزادی برای هوی و هوس یا طغیان و تعدی نبوده، منظور آزاد شدن (انسان) از اسارت هوسبازان و طاغیان و متصدیان است. بیرون آوردن مردم از عبودیت و حاکمیت سلاطین به حاکمیت قانون...

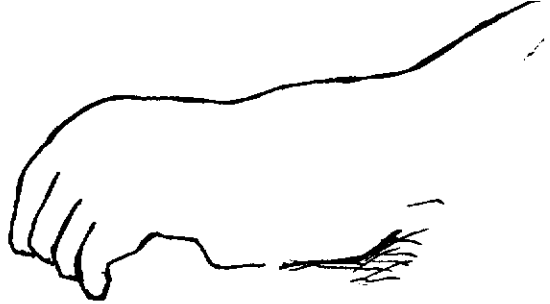
تازه این مربوط به آزادی‌خواهی و لیبرالیسم و دموکراسی اروپا و امریکا بود، اما آن آزادی که نهضت آزادی ایران بنا بر آن و به خاطر آن تأسیس شد، تقلید از مغرب‌زمین نبود، بلکه به تبعیت از اسلام و قرآن بود، انعکاسی از لا اله الا الله بود و از آیت‌الکرسی بود که رهایی از طاغوت را تأکید می‌کند. و ایمان به خدا و اطاعت از قوانین او را از جمله «و امرهم شوری بینهم» را چنان که در اعلامیه افتتاحیه نهضت در ۱۳۴۰ گفته بودیم: «اقتضای اطاعت از خدا مبارزه با بندگی غیر اوست و شرط سیاسی ایزدی تحصیل آزادی برای به کار بستن آن در طریق حق و عدالت و خدمت است. ما باید منزلت و مسئولیت خود را در جهان خلقت بشناسیم تا به رستگاری و پیروزی نائل شویم».

به طور خلاصه در کمتر مبحث و موضوعی است که مهندس بازرگان به دیدگاه اسلامی توجه نداشته یا خواسته باشد از روی هوی و هوس از ایده و عقیده‌ای دفاع کند یا مطلبی را رد و انکار نماید و این شیوه در تمامی آثار قلمی و سخنرانیهای آشکار است.

حال اگر ما این خط سیر و اهداف استراتژیک اندیشه‌های او را در طول تاریخ حیاتش دنبال کنیم و علی‌رغم آنکه بیش از ۷۰ جلد کتاب بدون شده و صدها سخنرانی و مصاحبه و مقاله متفرق دارد، ملاحظه می‌کنیم که هرچند بر حسب فعالیتها و موقعیتها و عوامل بیرونی، مسائل مطرحه و عناوین تغییر می‌کند، اما شیوه و خط مشی و منش و خلاصه اهداف استراتژیک او همواره ثابت باقی می‌ماند و اگر تصور می‌شود که مهندس در موضع خود تغییری داده، بیشتر سوء تفاهم است یا به دلیل مراجعه ناکافی به مجموعه آثار است که موجب چنین تصویری می‌شود و یا ضرورت تأکید او در یک زمان بر مسأله خاص و زمان دیگر بر مسأله دیگر نشان می‌دهد.

قدر مسلم مهندس بازرگان در طی یک دوره پنجاه ساله تاریخ مبارزه قلمی و قدمی خود، در مواجهه با مسائل خاص و موقعیتهای ویژه و موانع و مشکلات اجتماعی و انحرافات که به وقوع می‌پیوست، با استفاده از آیات حیات‌بخش قرآن، تلاش داشت که از افراط و تفریطها و کجرویها و اعمال سلیقه‌های شخصی به جای پیروی از اصول و مبانی اسلامی، همگان را برحذر دارد، هشدار دهد و در انجام امر به معروف و نهی از منکر و تذکر و تنبیه نه تابع سلیقه شخصی بود و نه مصلحت‌جو، بلکه در دوره‌های مختلف زندگی چه قبل از انقلاب چه بعد از آن، چه هنگامی که آزادی بر جامعه حاکم بود (مانند دوره





حیات جاودان و خدایی شدن انسان نمی باشد، ضرورتی است نیروبخش برای بقای دین و دنیا و نگاهداری انسانها در چنین روزگار سراسر رنج و ملال»^۱.

بنابر آنچه گذشت مرحوم مهندس بازرگان در طی آثار مختلف و سیر اندیشه خود کمتر دچار نوسان و دلزدگی و یا پریدن از این شاخ به آن شاخ شده و کمتر خواسته است سلیقه شخصی را بر مبانی دینی تحمیل کند. برعکس هدف و تلاش دائمی او این است که اهداف عالی دین مخصوصاً خدا و آخرت را، میزان و ملاک قضاوت در اعمال این جهانی قرار دهد و این در واقع همان مرزی است که یک جامعه به واقع دینی را از یک جامعه نظام یافته لیبرال یا سوسیالیستی و غیره جدا می کند. او این استراتژی اساسی را در سراسر زندگی و آثارش تعقیب و دنبال می کند، هر چند که بر حسب اقتضا و نیاز، تاکتیک ها تغییر پیدا می کند. امید است بتوانیم این بحث را که در اینجا به طور مقدماتی مطرح ساختیم به صورت همه جانبه و با شواهد و دلایل بیشتر دنبال کنیم و همه مفاهیمی را که او به نام آزادی، ملیت، پیشرفت، حکومت و... مطرح ساخته و مورد بحث قرار داده است از این زاویه دنبال کنیم.

برای روح بزرگش غفران و آمرزش می طلبیم.

یادداشتها:

۱. این کتاب جالب حاصل سخنرانی است که در سی و سه سال پیش در دومین گردهمایی (کنگره) انجمن اسلامی ایران در مسجد جامع نارمک ایراد کرده و به کرات زیر عنوان دیگری منحله روز میان دین و امور اجتماعی به چاپ رسیده است.
۲. مرز میان دین و سیاست (شرکت انتشار) صفحه ۲۰ و ۲۱
۳. همان منبع، زیرنویس صفحه ۳۰
۴. همان صفحه ۳۵
۵. همان منبع، صفحه ۳۸
۶. همان، صفحه ۴۷ و ۴۸
۷. نگاه کنید: بازتابی از دینها، جلد سوم، بهمن ۱۳۶۲، زیر عنوان «رسالت انبیا و انقلاب ملتها»، صفحات ۲۲ تا ۴۱.
۸. نگاه کنید: کتاب بازتابی از دینها، فصل «آزادی خواسته ابدی»، صفحه ۷۱ و ۷۲ و مابعد
۹. سخنرانی، آخرت و خدا هدف بعثت انبیا، صفحه ۳۹ و ۴۰
۱۰. همان منبع صفحه ۳۹

انا لله و انا الیه راجعون

صبر بسیار بایاید پدر پیر فلک را

تا دگر مادر گیتی چو تو فرزند بزاید

فاجعه درگذشت مبارز بزرگ و خستگی ناپذیر نهضت ملی ایران مهندس مهدی بازرگان را به خانواده ارجمند، همفکران و دوستان تسلیت عرض می نمایم.

دانشجویان دوستدار مهندس بازرگان - انگلستان

حکومت دکتر مصدق و چند صباحی در سال ۴۱-۱۳۴۰ و یا در حوالی انقلاب) چه زمانی که نخست وزیر دولت موقت بود و چه زمانی که محکومیت درازمدت داشت و در زندان به سر می برد، همه جا و همه وقت اهداف متعالی اسلام را مدنظر داشت و از اعتقاد و ایمان خود پیروی می کرد و در سخت ترین شرایط با همان صراحت و صداقت و شجاعت اظهار نظر می کند که در شرایط مطلوب و سهل و آسان، و در درون زندان همان را می گوید که در برون زندان و به مصداق آیه شریفه: ان صلواتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین، همواره هر قدم و قلمی را با این اندیشه به کار می انداخت.

بنابراین اگر در سالهای ۷۱ و ۷۲ عنوان سخنرانی مبعث خود را: «آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیا» قرار داده و شیوه تفکر «دین برای دنیا» را در آنجا مورد حمله و سرزنش قرار می دهد نه تغییر موضعی است و نه رویه جدید. بدیهی است اگر ما بر اثر اشتباه یا انحراف، دین را بیش از حد به دنیایمان بستیم و به استخدام دنیای خود در آوردیم و یا تبلیغ کردیم که به دین رو آورید تا دنیایمان آباد شود و خلاصه اهداف متعالی دین را خرج دنیایمان کنیم و احیاناً به مقصود هم نرسیم و وعده و وعیدهایی که به نام دین برای بهبود دنیا و ترقی و توسعه و رفاه داده می شود تحقق نیابد، خود به خود این دین است که با عمل نادرست ما در معرض حمله و سرزنش و بی مهری معاندین قرار می گیرد. در حالی که چنان که می دانیم: اسلام به ذات خود ندارد عیبی و هر عیب که هست در سست ایمانی ماست و می بینیم همین مضمون است که مهندس بازرگان در پایان و نتیجه گیری جزوه «آخرت و خدا تنها هدف بعثت انبیا» آورده و از این حرف خود که بارها چنان که دیدیم در طول حیاتش مطرح و تکرار کرده است یک قدم عقب ننشسته است:

«وقتی کار آدمی به آنجا رسید که زندگی و دنیا را سراسر سختی و تاریکی دید، راههایی برای امید و فرار نیابد و از خدا و دین که برایش درمان کنندگان درد و اداره کنندگان درد و اداره کنندگان دنیا بودند کاری ساخته نشود و نقشی در افکار و اعمال او نداشته باشند، آیا غیر از خود رهایی و رو آوردن به شهادت و فساد، پناه بردن به خواب و خماری و یأس و اکتحار چه برنامه و سرنوشتی می تواند داشته باشد؟ اما اگر انسان، غیر از زندگی دنیا که در هر حال برخوردار و همراه باناکامی و رنج و بالاخره فنا و مرگ است، رستخیز آخرت و زندگی جاودان و بی نهایتی را هم در اعتقاد و برنامه اش داشته و بالای سر خود و جهان، خدای دانای توانای سراسر خیر و محبتی را ببیند که حرکت و فرجامش به سوی او بوده، در این عالم بی کس و تنها نیست و برای همیشه از بین نمی رود، آیا باز دچار چنان پوچی و پریشانی خواهد گشت؟... و آیا برای دنیای امروز و آینده، و برای خلاصی از خسارت دنیا و الاخره شدن راه حل بهتری از این سراغ دارید؟»^۱

و بالاخره «اعتقاد به اینکه پیامبران خدا صرفاً خبر دهندگان و تدارک کنندگان قیامت و آخرت و معرفی کنندگان خالق یکتا بوده اند و دنیا چیزی جز مزرعه و کشتزار یا میدان فعالیت و تربیت آدمی برای